



ناصر براتی، دکتری شهرسازی،
عضو هیئت علمی دانشکده
معماری و شهرسازی دانشگاه
بین‌المللی امام خمینی (ره)
قزوین.

Naser Barati, Ph.D. in
Urban planning, councilor
of the International
University of Imam
Khomeini – Qazvin.
naser_barati2006@yahoo.com

نگاه به شهر، از بالا یا از درون؟

تحلیلی بر ساختار فضایی در طرح جامع جدید تهران

چکیده: شکل دادن به کالبد شهری بزرگ چون تهران، به نحوی که به یک انسجام قابل قبول و قابل احساس برسد، و جهات مختلف آن، توسط عامه مردم، قابل فهم باشد، یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های یک برنامه توسعه کالبدی علمی و منطقی برای این شهر است. اگرچه همه کارشناسان و دست‌اندرکاران رشته شهرسازی بر این امر اتفاق نظر دارند که تهران شهری است بدون شکل منسجم، غیر قابل فهم، بدون مرکزیت اصلی و فاقد خوانایی، به نحوی که یک شهروند عادی به سختی قادر است که یک نقشه ذهنی (mental map) درست و قابل درک از کلیت آن برای خود فراهم آورد، چه رسد به تازه‌واردان به آن؛ اما در نهایت ساکنان شهر، برای تداوم حیات شهری خود، کم و بیش مجبورند نقشه و الگوواره ذهنی خود از شهرشان را، هر چند ناقص، داشته باشند. توسعه کالبدی و غیر کالبدی تهران سال‌ها بدون برنامه مشخص و به صورت موردی، مقطعی، سلیقه‌ای و جزیره‌ای اتفاق افتاده است و اینک با تصویب طرح جامع جدید امید می‌رود، پس از چند دهه توسعه بی‌برنامه، که تهران را از نظر کالبدی، به شهری به شدت پراکنده، نامنسجم و اصطلاحاً، چهل‌تکه، تبدیل کرده است، ساختار فضایی این شهر به سامان آید. بدین ترتیب، یکی از اقدامات بسیار اصولی صورت گرفته در طرح جامع جدید تهران سعی در شکل‌دهی به ساختار کلی کالبدی شهر تهران بوده است. در این مقاله هدف بر آن است که با نگاهی انتقادی به فرایند روش‌شناسی و نیز محصول بدست آمده برای ساختار کالبدی-فضایی شهر تهران، به روش متفاوت دیگری اشاره شود که محصول آن می‌تواند مکمل ساختار و استخوانبندی پیشنهادی طرح جامع باشد.

واژگان کلیدی: شهرسازی، تهران، طرح جامع، ساختار فضایی، الگوواره ذهنی.

A glance to the city: from above or inside

An analysis of spatial structure in the new Tehran master plan

Abstract: Organizing the physical structure of a metropolitan city such as Tehran in a sensible and acceptable way which could be understandable for the majority of people is one of the main stages in regional planning for the city. Although urban planners and experts agree on the fact that Tehran does not have a coherent structure and it is not legible enough for people to have a clear mental image of the city, the residents of the city make a mental image of the city throughout the time whether it is complete and clear or not. Urban development in Tehran was without having a specific plan and was occasionally and dispersed which made the city fragmented. It is hoped that the fragmented structure of the city to be organized in the future decades by having the new master plan accepted. Therefore, one of the principles in the new master plan was to organize the physical structure of the city. In this paper through a critical approach to the process of generating the physical and spatial structure of the city, a new complementary method is proposed.

Keywords: Spatial Structure, Mental Map, Urban Planning, Tehran, Comprehensive Plan.

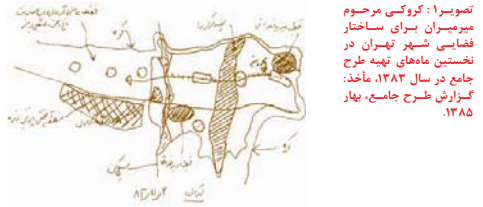


تصویر ۲: نقشه ساختار فضایی شهر تهران مصوب ۱۳۸۵
شورای عالی شهرسازی
مأخذ: طرح جامع تهران، فروردین ۱۳۸۶.

سوی دیگر، روند تاریخی این پهنه طبیعی، درست برعکس، مسیری از جنوب به شمال را پیموه است. یعنی در زمانی که ری به عنوان یکی از کانون‌های بسیار مهم سیاسی - فرهنگی - تجاری ایران تلقی می‌شده است؛ تهران، ناحیه‌ای شامل روستاهای پراکنده‌ای بوده که در ساختار تمدنی ایران محلی از اعراب نداشته است. حتی ساخته شدن بناهایی در این ناحیه در زمان صفویه، خود، به واسطه نزدیکی آن به شهر ری بوده است. در هر حال تقدیر چنان بود که شهر ری، با همه اهمیت خود، به تدریج رو به انحطاط گذاشته و رونق و ارزش‌های خود را به تهران ببخشد. تا جایی که می‌توان ادعا کرد، ویژگی‌های شهری شهر ری در طی دو قرن از جنوب به سوی شمال جریان یافت تا آنجا که شهر ری اینک تنها یکی از مناطق شهری کلاشهر تهران محسوب می‌شود. حال، براساس چنین تحلیلی، و نیز با در نظر گرفتن برخی عملکردهای عمده شهری چون بازار تهران، یک پهنه از شهر ری تا شمیران در شمال تهران به عنوان پهنه شکل‌دهی به ساختار فضایی شهر تهران در نظر گرفته شده است و این موضوع در نقشه‌ای که در مجموعه نقشه‌های طرح جامع جدید تهران، و براساس همین ایده، تولید شده است، کاملاً مشهود است. چنین پیشنهادی، در نهایت، به ایجاد تغییراتی کابردی، با هدف تقویت و تثبیت این پهنه به عنوان استخوانبندی و ساختار فضایی شهر تهران منجر خواهد شد. آن طور که نقشه مذکور نشان می‌دهد، مرکز این محور، خیابان ولی‌عصر تهران است. در حالی که طراحان ساختار فضایی پیشنهادی شهر تهران در طرح جامع، به واسطه اهمیت برخی نقاط، مجبور شده‌اند، در برخی قسمت‌ها آنها را به این پهنه متصل کنند (مانند بازار تهران و مرکز تاریخی تهران ناصری). در این نوشته هدف این نیست که به کلیت و جزئیات پهنه پیشنهادی بپردازیم. آنچه در اینجا در مرکز توجه است، نحوه و روش شکل‌گیری ایده‌ای است که در نهایت این پهنه را به عنوان ساختار فضایی و استخوان‌بندی شهر تهران مطرح نموده است (ن. ک. به: گزارشات طرح جامع تهران، جلد پنجم، ۱۳۸۶).

ب- روش شناسایی تعیین و تعریف ساختار فضایی شهر تهران: شکل دادن به یک ایده با در یافت و کشف یک ایده

روشی که ایده فوق در چارچوب آن شکل گرفته و کامل شده روشی است که می‌توان آن را «شکل دادن به یک ایده فردی» نامید. این روش در لغت «Conceptual» خوانده می‌شود که در زبان انگلیسی به معنای ایده‌ای که در پس یک موضوع قرار گرفته، یک تصور خیالی کلی، شکل‌گیری یک تصور در ذهن، و یا شکل دادن به یک ایده یا نقشه است (Webster's new World Dictionary 1972, pp.90-91; Oxford Advanced Learners Dictionary, 1989, pp.239-240)



تصویر ۱: کروکی مرحوم میرمیران برای ساختار فضایی شهر تهران در نخستین ماه‌های نیمه طرح جامع در سال ۱۳۸۳. مأخذ: گزارش طرح جامع، بهار ۱۳۸۵.

مقدمه

در مساماندهی شهرهای معاصر، به ویژه کلان شهرها، که در آنها انسان عصر حاضر، به واسطه خارج بودن مقیاس فضاها و تعدد و پیچیدگی ارتباطات، قادر به فهم و هم‌مرکز بزرگ زیستی نیست، موضوع‌هایی چون استخوانبندی و یا ساختار فضایی شهرها و نحوه سامان دادن آنها دیگر از یک بحث حاشیه‌ای و احتمالاً فنی خارج و تبدیل به یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر شده است. این در حالی است که برخورد با این مقولات به شکل سنتی و بر روی نقشه‌های شهرسازی و با براساس عکس‌های هوایی، ناکارآمدی خود را در تجربه نشان داده است. همانگونه که از روی عکس‌های هوایی، به مقولات انسانی و فرهنگی نمی‌توان پرداخت؛ شکل دادن یا تنظیم و به سامان نمودن ساختار فضایی شهرها نیز براین اساس و در مقیاس‌های بزرگ دیگر قابل قبول نیست. امروزه شهرسازان و معماران مجبورند برای پیدا کردن درک بهتری از فضا به جای نگاه از دید هواییما با پرنده، به میان مردم بروند. اگرچه این موضوع به معنای پایان دوران طلایی معماران و شهرسازان نخیه‌گرا و ضرورت ارتباط شهرسازی با مردم است؛ ولی در عین حال نباید تصور نمود که نقش کارشناسانه شهرسازان در این صورت کمتر شده است. برعکس، مباحث بعدی نشان خواهد داد که برای دریافت و کشف آنچه باید به عنوان ساختار فضایی شهرها، و در اینجا شهر تهران، پذیرفت تنها با کار و زحمت و دقت بیشتر قابل دریافت است.

فرضیه

برخورد از بالا و نگاه نخیه‌گرا به شهر، قادر به ارائه تحلیل درستی از آنچه باید ساختار فضایی شهر تهران تلقی شود، نیست. ساختار فضایی شهر یک تصویر نیست بلکه برآیند واقعیات هیفته در شهر است که با روش‌های علمی باید شناخته شده و مبنای ساختار فضایی قرار گیرد.

الف - بازبینی روش تعیین ساختار فضایی و استخوانبندی شهر تهران (به عنوان یک شهر ساخته شده) در طرح جامع

در این مبحث به دو روش متفاوت برای تعیین ساختار فضایی یک شهر اشاره و سعی می‌شود که آن دو را با یکدیگر مقایسه کنیم. بدیهی است روش‌های متعدد دیگری نیز می‌تواند مطرح باشد، ولی، در اینجا، بحث در مورد همه روش‌های علمی و قابل قبول در این راستا، مدنظر نیست. بنابراین، ابتدا به روشی که پیشنهاد ساختار فضایی طرح جامع جدید تهران مبتنی بر آن است، اشاره می‌شود و سپس به یک روش بدیل، که به نظر نگارنده، کارایی بیشتری در این حوزه دارد، اشاره خواهد شد. گزارشات تحلیلی طرح جامع جدید تهران نشان می‌دهد که مبنای نظری، روش شناسایی و تعیین ساختار فضایی تهران در طرح فوق بر دو جریان طبیعی و تاریخی و تا حدودی بر نظام عملکردی این شهر استوار است (نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران ۱۳۸۶). بنابر این گزارش، از یک سو این بحث مطرح می‌شود که کوهپایه جنوبی البرز و دشت نسبتاً حاصلخیز بلافضل آن نتیجه یک جریان طبیعی است که محصول کنش‌ها و واکنش‌های طبیعی حوزه‌های آبخیز و حوزه‌های آبریز بلندی‌های البرز در شمال تهران است که از بالاترین قله‌های آنها شروع شده و در ادامه، و با شکل‌دهی به هفت کوه- دره بزرگ تا ناحیه شهر ری تداوم یافته است؛ به وجود آمدن زمین‌های آبرفتی قابل کشت جنوب شهر و مسیل‌ها و رودخانه‌های بزرگی، که اینک اغلب تبدیل به مجاری فاضلاب‌های شهری شده است، نیز حاصل همین روند طبیعی از شمال به جنوب تلقی می‌شود. از

کشف و شهود فردی و استنباط شخصی از محیط و عناصر و عوامل ارتباطات درونی و بیرونی نمی‌پردازند؛ بلکه باید به سراغ کسانی بروند که، با برداشت‌های ذهنی خاص خود از کلیت شهر، در واقع، خود را در فضای شهر پیدا می‌کنند، تازنی بین خود و محیط به وجود می‌آورند، و مهم‌تر از همه اینکه، با اتکا به یک نقشه و الگوواره ذهنی، جهت‌های مورد نظر خود در شهر را، به سرعت، تشخیص می‌دهند (تصویر ۳). اینها مسلماً جز ساکنان شهر و شهروندان آن، کس دیگری نیستند. در این روش پیشنهاد شهرساز، برای شکل‌دهی به ساختار فضایی یک شهر، از اذهان مردم می‌گذرد. هر شهری، هرچند کوچک، در کلیت خود موجودیتی را عرضه می‌کند و مردم خود بخود، پس از چند صباحی، یک نقشه ذهنی از آن می‌سازند و براساس همین نقشه، جهت و راه‌ها را می‌یابند، آنها را به یکدیگر نشان می‌دهند، از طریق آن به دیگران آدرس فضاها و مکان‌های خاص را می‌دهند، و برپایه آن، در مورد شهر، با دیگران بحث می‌کنند و لذا می‌توانند شهر را موضوع گفتگوی خود با دیگران قرار دهند (از جمله ن. ک. به: برای دیگران: ۱۳۸۹). اگر این روش اخیر در مورد یافتن، تثبیت و تقویت ساختار فضایی شهری را بپذیریم، دیگر برنامه‌ریزان و طراحان شهری نمی‌توانند برای شکل دادن به ساختار و استخوانبندی شهرها، تنها به ذهنیات، سلیقه و نقطه نظرات خاص خود، مراجعه و اتکا کنند؛ بلکه هنر آنها شکل نهایی و بیوند دادن به آن محورها و عناصری خواهد بود که اکثریت ساکنان یک شهر از آنها به عنوان عناصر شکل‌دهنده به نقشه و الگوواره ذهنی خود در مورد شهر بهره می‌برند.

پ - مزیت‌های مراجعه به الگوهای ذهنی کنشگران در شهر

تجربیات نشان می‌دهد که انسان‌ها در همه جهان برای ادامه حیات خود راهی ندارند جز داشتن تعاملی مناسب با محیط اطراف خود. انسان از ابتدا همیشه مجبور بوده است که عناصر حیاتی و همیشگی عناصر مضر و خطرناک محیط اطراف خود را بشناسد و

تصویر ۳: برخورد با شهر و نحوه سامان دادن آن به شکل سنتی و سر روی نقشه‌های شهرسازی. در تجربه‌های ناکارآمدی خود را نشان داده است: اسروزه شهرسازان و معماران مجبورند برای درک بهتر فضا و پرداختن به واقعیت‌های انسانی و فرهنگی شهر به جای نگاه از هوایما با دید برنده، به میان مردم بروند. خیابان ۱۵ خرداد، تهران. عکس: سپهر زند، ۱۳۸۸.

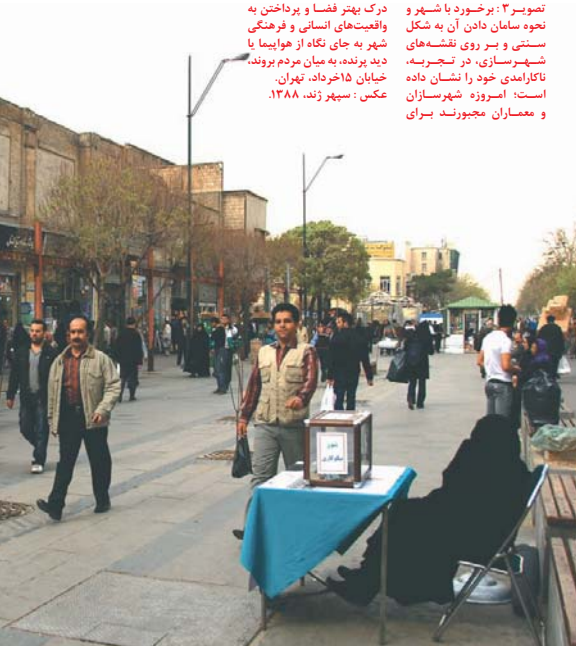
بنابراین، در روش یاد شده برای شکل دادن به ساختار فضایی یک شهر، شهرساز سعی می‌کند با اتکا بر برداشت‌های خاص خود از شرایط و موقعیت محیط موجود شهر به تدریج مفهومی را بسازد و آن را پرورش دهد تا آنجا که بتوان آن را عرضه نموده و از آن دفاع کرد (تصویر ۱). بدین ترتیب، در این روش، اینکه چه عواملی و چه عناصری، و در چه حوزه‌هایی، در مرکز این فرایند تولید مفهوم قرار بگیرند به توانمندی‌های ذهنی و خلاقیت‌های برنامه‌ریزان و طراحان شهری باز می‌گردد. البته می‌توان ادعا کرد که برای پروراندن ایده ساختار فضایی شهر تهران، از طریق این روش، این امکان وجود دارد که به مباحث دیگری چون وجود طبقات مختلف اجتماعی-اقتصادی در شمال و جنوب تهران، محوریت خاص خیابان ولی عصر و اتصال دشت و کوهپایه تهران به کوه‌های البرز از طریق آن، و چندین موضوع ذهنی- عینی دیگر نیز اشاره و اتکا نمود (تصویر ۲).

اما روش دیگری که در این حوزه، یعنی تعیین و تعریف ساختار و استخوانبندی فضایی یک شهر، به عنوان مبنای روش‌شناسی، مطرح است را می‌توان رویکرد «کشف معانی موجود» در فضای شهری از طریق مراجعه مستقیم به اذهان عمومی جامعه شهری دانست. این عنوان به مفهومی باز می‌گردد که می‌توان آن را در زبان انگلیسی معادل «Perceptiveness»، یا شاید «Perceptual» قرار داد. (Websters new World Dictionary, 1989, pp. 90-91; Oxford Advanced Learners Dictionary, 1989, PP.239-240).

این کلمه می‌تواند معادل معانی خاصی چون: آگاه و با دانش شدن (به ویژه از طریق خوانایی چیزی)، مشاهده و دیدن و فهمیدن، متوجه چیزی یا امری شدن، موضوعی را تعبیر و تفسیر کردن، روش مشاهده و درک اشیاء و امثالهم قرار بگیرد. اگر مبنای نظری ساماندهی و به نظم در آوردن ساختار فضایی یک شهر با تکیه بر این دیدگاه تعیین و تعریف شود، برنامه‌ریزان و طراحان شهری، دیگر، چون روش قبلی، تنها به

هر شهر، هر چند کوچک در کلیت خود موجودیتی را عرضه می‌کند که مردم خود بخود، پس از چند صباحی، یک نقشه ذهنی از آن می‌سازند و می‌توانند شهر را موضوع گفتگوی خود با دیگران قرار دهند. برنامه‌ریزی و طراحی ساختار فضایی شهر تهران باید برگرفته از این «الگوواره و نقشه ذهنی مشترک» باشد و نه تنها نمی‌تواند، برای شکل دادن به ساختار و استخوانبندی شهرها، به ذهنیات، سلیقه و نقطه نظرات خاص خود، مراجعه و اتکا کند؛ بلکه باید محورها و عناصری را نیز مدنظر قرار دهد که اکثریت ساکنان یک شهر از آنها بهره می‌برند.

Each city, even small, has its own existence and after awhile people unconsciously draw an imaginary plan of it and can make the city object of their talking with others. Planning and designing the spatial structure of Tehran is must follow this pattern and common imaginary plan and for shape the structure of cities it can't only rely on its imaginary and particular thought but also should consider axes and elements that the majority of citizens use.



بر این اساس، شخصی که در شهری چون تهران زندگی می‌کند، با توجه به کلیه شرایط، یک نقشه ذهنی از ساختار کلی آن دارد. نظام ساختاری - عملکردی - هندسی - تاریخی شهر نیز خود الگوی فضایی خاصی را ارائه می‌کند که افراد برای گذران زندگی خود شدیداً به آن نیاز دارند. بنابراین می‌توان گفت که نقشه و الگوواره ذهنی مردم ساکن تهران، از ساختار فضایی اصلی این شهر، پدیده نسبتاً مشترکی بین همه ساکنان شهر و فارغ از مکانی است که تک‌تک آنها در آن ساکن یا شاغلند. بنابراین مشترک بودن این نقشه ذهنی بین اکثریت مردم شهر تهران مهم‌ترین ویژگی آن محسوب می‌شود. بدین ترتیب، برنامه‌ریزی و طراحی ساختار فضایی شهر تهران نیز باید برگرفته از این «الگوواره و نقشه ذهنی مشترک» باشد. الگوواره‌ای که قطعاً کامل و بی‌نقص نیست و شهرسازان باید، در نهایت، آن را تکمیل و یا تقویت کنند.

جمع‌بندی

شهر از آن مردمی است که در آن زندگی می‌کنند، هر لحظه از عمر خود را در آن می‌گذرانند و زندگی‌شان را در ارتباط متقابل با آن شکل می‌دهند و تعریف می‌کنند. آنان مجبورند هر روزه از شهر بیاموزند و براساس آموخته‌های خود زندگی کرده و آنها را به نسل‌های بعدی منتقل نمایند. شهر، یک ابزار یا یک ماکت بزرگ نیست. آنچه مردم در سطح و مقیاس ساختار فضایی شهر می‌توانند انتظار داشته باشند، در درجه اول، آن است که بتوانند به شهر معنا ببخشند، براساس این معنا با شهر گفتگو و تعامل داشته باشند و با دیگران نیز به یک برداشت مشترک از آن برسند. این تعامل نه از روی تفنن بلکه به عنوان یک فرصت استثنایی برای تداوم حیات طبیعی و مدنی است؛ به ویژه با توجه به این نکته مهم و حیاتی که شهر یک فضای جمعی است.

در طرح جامع جدید شهر تهران، تلاش زیادی برای تعریف یک ساختار و استخوانبندی قابل فهم و اتکا برای آن شده است. اما در روشی که برای تدوین و ساماندهی ساختار فضایی شهر تهران برگزیده شده است، به مردم و درک آنها از فضای شهری موجود توجهی نشده است. بنابراین، بازبینی، اصلاح و تکمیل ساختار فضایی پیشنهادی برای شهر تهران، در طرح جامع جدید، اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در غیر این صورت بعد نیست که بی‌سامانی فضایی تهران، که در حال حاضر منجر به سرگردانی و گمگشتگی فضایی ساکنان شهر بزرگ تهران می‌شود، با اجرا شدن ساختار فضایی فوق‌الذکر، در آینده نیز همچنان ادامه یابد ■

منابع

- براتی، ناصر (۱۳۸۵). جزوه درسی روانشناسی محیطی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین.
- براتی، ناصر و دیگران (۱۳۹۹). روانشناسی محیطی و توسعه پایدار شهری (در دست تهیه).
- زنده، سپهر (۱۳۸۸). آرشو پژوهشکده نظر، تهران.
- شورای عالی شهرسازی و معماری (۱۳۸۶). سند مصوب طرح جامع تهران، وزارت مسکن و شهرسازی.
- مک اندرو، فرانسیس (۱۳۸۷). روانشناسی محیطی، ترجمه: غلامرضا محمودی، انتشارات زریبار اصل.
- نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران (۱۳۸۵). گزارش طرح جامع، شهرداری تهران.
- نهاد برنامه‌ریزی توسعه شهری تهران (۱۳۸۶). گزارشات طرح جامع جدید تهران، جلد پنجم.
- Oxford Advanced Learners Dictionary (1989) Oxford University Press.
- Webster's new World Dictionary (1972) The World Pub. Co.

محل آنها را تشخیص داده و باخطر بسیار (از جمله ن. ک. به: فرانسیس تی. مک اندرو ۱۳۸۷: ۲۵). بدین ترتیب باید پذیرفت که رهیابی و جهت‌یابی همواره از الزامات حیاتی انسان بوده است. البته این فرایند در محیط‌های زیستی چون شهرهای بزرگ بسیار پیچیده‌تر و مبتنی بر فرایندهای برنامه‌ریزی، پردازش اطلاعات و نیز تصمیم‌گیری است. همه این امور نیز خود موقول به توانایی درک فضای و سازوکارهای دیگر ذهنی انسان است (همان: ۳۷). در عین حال، مشخص است که انسان برای دستیابی به یک نقشه شناختی از محیط، هم نیاز به جمع‌آوری اطلاعاتی خاص، و هم حذف و کنار گذاشتن بسیاری از اطلاعات اضافی و مزاحم دارد. مثلاً شخص در هنگام عبور از خیابان، تنها اطلاعاتی را از محیط گزینش می‌کند، که او را در انجام این امر یاری می‌دهند و در ضمن تمام اطلاعات اضافی و مزاحم دیگر را، عمداً، حذف می‌نماید (براتی، ۱۳۸۵). در یک نگاه کلی باید گفت که انسان برای زمینه‌سازی برخورد مناسب با محیط اطراف (و البته با توجه به سن، جنسیت، فرهنگ و تجربیات شهری و امثالهم) محیط بیرون از ذهن خود را درونی کرده و سپس از همین دنیای خودساخته درونی برای ارزیابی، تفسیر و قضاوت در مورد جهان بیرونی سود می‌برد. اما در این فرایند مجبور است که به شکلی استراتژیک عمل کند. بدین معنی که ضروری‌ترین، قابل درک و شناسایی‌ترین، کم‌حجم‌ترین و قابل ذخیره‌سازی‌ترین اطلاعات را انتخاب می‌کند و بر اساس آنها الگوهایی می‌سازد که همان الگوها ابزارهای روزمره او برای حضور در فضا و تعامل مناسب با آن هستند (از جمله ن. ک. به: فرانسیس تی. مک اندرو، ۱۳۸۷: ۴-۵؛ براتی، ۱۳۸۵). از سوی دیگر «کاپلان» معتقد است که انسان‌ها اغلب محیط‌هایی را ترجیح می‌دهند که به راحتی قابل خواندن و به سرعت قابل درک کردن باشند و علت این امر را مربوط به ارزش حیاتی بالای این گونه محیطها در طول حیات بشری می‌داند (کاپلان به نقل از مک اندرو، ۱۳۸۷: ۵۰).

